

مطالعات تجربی و میدانی انواع، میزان و تغییرات دین‌داری، دارای سابقه‌ای بیش از پنجاه ساله است. برخی بر این عقیده‌اند که در طول دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هیچ موضوعی در مطالعات تجربی دین در غرب، به اندازه موضوع دین‌داری مورد توجه قرار نگرفته است. (هیمل فارب، ۱۹۷۵؛ سراج‌زاده، ۱۳۸۳). در این میان، الگوها و مقیاس‌های دین‌پژوهان غربی از ابتدای شکل‌گیری تاکنون، تحولات بسیاری را از سر گذرانده، اما همگی در دو ویژگی مشترک بوده‌اند: یکم. الهام‌گیری از آموزه‌های مسیحی؛ و دوم. تأثیرپذیری از فرایندهای تاریخی - اجتماعی غرب. وجود همین دو ویژگی امکان بهره‌برداری از این الگوها را در بسترهای دینی و اجتماعی مغایر، دشوار ساخته است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴).

برخی از دین‌پژوهان ایرانی با درک کاستی‌های موجود در الگوهای ارائه‌شده از سوی اندیشمندان غربی و تشخیص ناکارآمدی آنها در سنجش وضعیت و میزان دین‌داری در بین جامعه آماری ایرانیان، تلاش‌هایی را برای ساخت الگوهای بومی سنجش دین‌داری انجام داده‌اند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴؛ آذربایجانی، ۱۳۸۱؛ خدایاری‌فرد، ۱۳۷۸). اما، این الگوها همچنان دارای برخی کاستی‌ها هستند که در صورت شناسایی و اصلاح، می‌توانند ابزارهای مناسبی برای سنجش تجربی وضعیت دین‌داری باشند. در نوشتار حاضر، ضمن معرفی و ارزیابی انتقادی الگوهای مذکور، با بهره‌گیری از منابع اسلامی، الگویی به‌منظور سنجش تجربی وضعیت دین‌داری در بین مسلمانان پیشنهاد می‌شود. پیش از معرفی الگوهای ارائه‌شده از سوی دین‌پژوهان داخلی، اشاره به برخی از مهم‌ترین الگوهای غربی سنجش دین‌داری ضروری به نظر می‌رسد.

الگوهای غربی سنجش دین‌داری

بیش از پنج دهه از آغاز مطالعات تجربی دین‌داری در غرب سپری شده است. در این مدت، الگوها و مقیاس‌های متنوعی از سوی دین‌پژوهان غربی با هدف سنجش تجربی دین‌داری ارائه شده است.

هیل و هود (۱۹۹۹)، با فراتحلیل تحقیقات انجام‌شده در خصوص سنجش دین‌داری، ۱۲۳ مقیاس ارائه شده از سوی جامعه‌شناسان و روان‌شناسان دین را شناسایی و آنها را بر حسب موضوع، گونه‌شناسی کرده‌اند. گونه‌شناسی مزبور شامل ۱۷ گونه مجزا به شرح ذیل است: «مقیاس‌های اعتقادات و اعمال دینی»، «مقیاس‌های گرایش‌های دینی»، «مقیاس‌های جهت‌گیری دینی»، «مقیاس‌های رشد دینی»، «مقیاس‌های التزام و اهتمام دینی»، «مقیاس‌های تجربه دینی»، «مقیاس‌های ارزش‌های اخلاقی /

الگوی بومی سنجش دین‌داری

n.karamollahi@yahoo.com

نعمت‌الله کرم‌الهی / استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم

دریافت: ۱۳۹۲/۷/۸ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۵

چکیده

این مقاله در پی ارائه الگویی مبتنی بر منابع اسلامی به‌منظور سنجش دین‌داری در بین مسلمانان است. در دهه‌های اخیر، تحقیقاتی در خصوص سنجش تجربی وضعیت دین‌داری در ایران انجام شده، اما عمده‌ترین کاستی آنها عدم تلاش برای طراحی الگوی بومی سنجش دین‌داری و استفاده از الگوهای غربی و مسیحی است. البته در این زمینه، برخی تلاش‌ها برای طراحی یا کاربست الگوهای بومی از سوی بعضی محققان صورت گرفته، ولی این تلاش‌ها نیز چندان قرین توفیق نبوده است.

با اذعان به سابقه بیش از پنجاه ساله مطالعات تجربی و میدانی انواع، میزان و تغییرات دین‌داری، با ذکر گونه‌شناسی هیل و هود از انواع مقیاس‌های غربی سنجش دین‌داری، مهم‌ترین انتقادات مربوط به مقیاس‌های مزبور مطرح شده است. سپس برخی از الگوهای داخلی سنجش دین‌داری معرفی و نقد گردید و در پایان نیز با بهره‌گیری از منابع اسلامی، الگویی بومی برای سنجش تجربی دین‌داری پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: دین، دین‌داری، ابعاد، الگوی سنجش.

دینی یا خصوصیات فردی»، «مقیاس‌های چندبعدی تدین»، «مقیاس‌های مقابله دینی با مشکلات و حل مسئله»، «مقیاس‌های معنویت و عرفان‌گرایی»، «مقیاس‌های مفهوم خدا»، «مقیاس‌های بنیادگرایی دینی»، «مقیاس‌های نگرش به مرگ و زندگی پس از آن»، «مقیاس‌های مداخله الهی و انتساب دینی»، «مقیاس‌های غفران و بخشودگی»، «مقیاس‌های دین نهادی» و «مقیاس‌های سازه‌های مرتبط با دین» (هیل و هود، ۱۹۹۹).

با توجه به گستردگی و گونه‌گونی مقیاس‌های مزبور و عدم امکان و نیز فقدان ضرورت پرداختن به آنها در این نوشتار، در ادامه ضمن ارزیابی مختصر آنها، اصلی‌ترین دلایل ناکارایی الگوهای مذکور برای سنجش دین‌داری در شرایط اجتماعی ایران و در بین مسلمانان بیان می‌شود.

ارزیابی الگوهای غربی

همان‌گونه که ذکر شد، از اوایل نیمه دوم قرن بیستم میلادی، دین‌پژوهان غربی - به‌ویژه آمریکایی - تلاش‌های گسترده‌ای برای سنجش دین‌داری آغاز کردند که همچنان نیز تداوم دارد. نتیجه این تلاش‌ها، تدوین الگوهای متعددی است که طراحان هر کدام از آنها مدعی اصلاح کاستی‌های الگوهای پیشین و ارائه الگوهایی نوآورانه و کارآمدتر در سنجش دین‌داری هستند.

الگوهای مذکور به دلیل ریشه داشتن در سنت مسیحیت و شرایط اجتماعی تاریخی غرب، دارای ویژگی‌هایی است که باید دین‌پژوهان مسلمان، باید به آنها توجه کنند:

اولاً، سنجه‌های دین‌داری غربی به شدت مسیحی و غربی است. بنابراین، تلقی عمومیت و شمول مطلق و به‌کارگیری سهل‌انگارانه آنها در بسترها و شرایط دینی و اجتماعی مغایر، موجب بروز اشتباه در سنجش، کاهش اعتبار علمی و ارزش کاربردی نتایج آنها می‌شود. البته لازم به ذکر است که نقد غیربومی بودن این سنجه‌ها لزوماً مرادف نقد خود سنجه نیست، بلکه نقد مدعای عمومیت و امکان کاربست آن در محیط و شرایط مغایر است.

ثانیاً، در بحث دین‌داری و ابعاد تفصیل‌یافته آن، کمتر اثری از «شریعت»، یعنی پای‌بندی به احکام و دستورات دینی مشاهده می‌گردد و یا تفکیک روشنی میان «ایمان» و «اعتقاد» وجود ندارد و متأثر از غلبه رهیافت مسیحی، غالباً یکی به دیگری تقلیل داده شده است.

ثالثاً، تفکیک و تفصیل روشنی میان مقولات به‌کاررفته در سنجه‌های مذکور وجود ندارد؛ بدین معنا که مقولات مربوط به «ابعاد» دین‌داری، از مقولات مبین «نشانه‌های» دین‌داری و هر دو از مقولات

«پیامدی» به خوبی تمیز داده نشده‌اند. همین آمیختگی، کار پژوهش‌گر را در تشخیص صحیح گونه‌های دین‌داری با مشکل مواجه می‌سازد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴).

با توجه به گفتار مزبور، این نوشتار با اذعان به کاستی الگوهای غربی، برآن است تا الگویی بومی و متناسب با دین اسلام و شرایط اجتماعی ایران، ارائه دهد. روشن است که در این راه کاستی‌هایی نیز وجود که می‌توان آنها را با بهره‌گیری از اندیشه‌های صاحبان خرد، اصلاح نمود. بدین منظور، ابتدا برخی از مهم‌ترین الگوهای ارائه‌شده از سوی دین‌پژوهان داخلی معرفی و سپس با بهره‌گیری از آنها، الگوی پیشنهادی ارائه می‌شود.

الگوهای داخلی سنجش دین‌داری

برخی از دین‌پژوهان ایرانی، با درک کاستی‌های موجود در الگوها و مقیاس‌های ارائه‌شده از سوی اندیشمندان غربی و تشخیص ناکارآمدی آنها در سنجش وضعیت دین‌داری در بین جامعه آماری ایرانیان، تلاش‌هایی برای ساخت الگوها و مقیاس‌های بومی سنجش دین‌داری انجام داده‌اند. بیشتر تلاش‌های مذکور از سوی پژوهشگران روان‌شناسی صورت گرفته و سهم جامعه‌شناسان در این زمینه بسیار محدود است تا آنجاکه می‌توان گفت: در بین جامعه‌شناسان، تنها یک الگوی جدی و قابل استناد توسط آقای شجاعی‌زند ارائه شده است.

بدین‌رو، تعدادی از مقیاس‌های ساخته‌شده از سوی پژوهشگران روان‌شناسی (آذربایجانی، فقیهی و همکاران و داودی) معرفی و سپس الگوی شجاعی‌زند - به‌عنوان یک الگوی جامعه‌شناختی - معرفی می‌شود.

مسعود آذربایجانی برای ساخت «آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام»، ابتدا برخی از دیدگاه‌های موجود در خصوص ساختار اسلام را مطرح و سپس در گونه‌شناسی آموزه‌های دین اسلام، آنها را به سه ساحت «اعتقادات»، «اخلاقیات» و «وظایف عملی» (عبادات) تقسیم می‌کند. از دید او، سه اصل «توحید»، «نبوت» و «معاد»، اصول اعتقادی و شالوده دین اسلام را تشکیل می‌دهند، به‌گونه‌ای که همه گزاره‌های خبری و انشایی دین اسلام معنای خود را از این اصول وام می‌گیرند. «اخلاقیات» به اصولی اطلاق می‌شود که انسان باید مطابق آنها زندگی کند این اصول با بیان عواقب و نتایج نهایی اعمال انسان‌ها، این واقعیت را به آنان می‌آموزد که نتایج و آثار اعمال بشر نه تنها در دنیا، که در آخرت نیز گریبان او را رها نخواهد کرد. خطوط کلی اخلاقیات اسلام در ضمن بخش‌های گوناگون فردی،

خانوادگی، روابط اجتماعی اقتصادی و مانند آن قرار می‌گیرد. عبادات یا وظایف عملی نیز بخش مهمی از مجموعه اعمال و رفتارها مانند (نماز، زکات، روزه، حج، خمس و جهاد) را تشکیل می‌دهد که در فرهنگ اسلامی با عنوان «فروع دین» شناخته شده است. نکته دیگر اینکه در منابع اسلامی درباره روابط مدنی و حقوق خصوصی، اعم از حوزه درون خانوادگی و حوزه فراتر از آن (روابط مالی و معاملاتی، مسائل جزایی و قضایی و نیز امور سیاسی و مبانی حکومت)، آموزه‌هایی به صورت «واجب، مستحب، حرام، مکروه و حرام» وجود دارد (آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۵۳-۵۸).

آذربایجانی، پس از ذکر مقدمات مزبور، «آزمون جهت‌گیری مذهبی» را در ردیف آزمون‌های روانی و از سنخ آزمون‌های شخصیت مانند «آزمون خودشناسی» دانسته و برای طراحی آزمون مزبور، از نمودار «سلسله‌مراتب عوامل شخصیت» کمک گرفته است. وی بر مبنای تعریف سالواتور ماسی از «شخصیت» و براساس نموداری که او از بخش‌های شخصیت عرضه کرده، «ایمان» را به‌عنوان گرایش هسته‌ای در جهت‌گیری مذهبی و کلیدواژه اصلی دین‌داری در متون دینی به‌شمار آورده است (همان، ص ۶۳-۶۴).

آذربایجانی سپس با تحلیل متون و منابع دین اسلام (قرآن و روایات معتبر)، می‌کوشد تا ضمن بررسی واژه «ایمان» و واژه‌های دارای میدان‌های معنایی نزدیک به آن مانند (دین، تقوا، اسلام و هدایت)، مجموعه رفتارها و ویژگی‌های متوقع از یک مؤمن را شناسایی و در نهایت، الگوی پیشنهادی خود را برای سنجش دین‌داری ارائه نماید (همان، ص ۶۴).

در الگوی پیشنهادی آذربایجانی، «ایمان» گرایش هسته‌ای مشخص‌کننده جهت‌گیری کلی مذهبی در زندگی است که در سه حوزه اساسی دین، یعنی اصول دین، فروع دین و اخلاقیات ظهور می‌یابد. از دید او، مقوله‌های اساسی که می‌توانیم به‌گونه‌ای نسبتاً جامع، مجموعه ویژگی‌های مؤمن را از دیدگاه اسلام در آنها قرار دهیم، عبارت است از: انسان و خدا، انسان و آخرت، اولیای دین، انسان و دین، بدن و قوای زیستی، امور اقتصادی، روابط اجتماعی، خانواده، انسان و طبیعت، و اخلاق فردی. این مقوله‌ها در واقع، عوامل مرتبه دومی هستند که هر کدام مجموعه‌ای از ویژگی‌های نزدیک به هم را در خود جای می‌دهند (همان، ۱۳۸۵، ص ۶۶).

افزون بر آذربایجانی، فقیهی و همکاران او (۱۳۸۴) نیز با اتخاذ رهیافت روان‌شناختی، تلاش کردند تا الگویی بومی و مبتنی بر آموزه‌های اسلام برای سنجش دین‌داری طراحی کنند. آنها هدف خود را «بررسی مؤلفه‌های دین‌داری با رویکرد درون‌دینی به آیات قرآن و احادیث معصومان و تبیین عناصر اصلی دین‌داری با دید روان‌شناختی» اعلام کردند (فقیهی و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۲۱۹).

براساس مقدمات مزبور، سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: «در منابع اصیل اسلامی، مانند قرآن و احادیث معصومان، کدام عناصر محوری و مؤلفه‌های مهم برای دین‌داری در نظر گرفته شده است؟ و چگونه می‌توان آنها را از منظر روان‌شناختی طبقه‌بندی و اولویت‌بندی کرد؟» (همان، ص ۲۱۹).

فقیهی و همکاران او، برای پاسخ‌گویی به سؤال تحقیق، ضمن بررسی معنای واژه «دین» در قرآن، از میان تعاریف و معانی گوناگون، دو تعریف اصلی، یعنی «دین به معنای مجموعه قواعد اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی وحی شده از جانب خدا و دین به معنای دین‌داری یا انقیاد و پای‌بندی به همان قواعد اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی» را انتخاب کرده و با هدف تبیین دو معنای مذکور و نیز شناسایی و استخراج مؤلفه‌های اصلی دین‌داری، سه دسته از متون دینی را به شرح ذیل بررسی نموده‌اند:

۱. واژگان کلیدی: در قسمت واژگان کلیدی، واژه‌ها و مفاهیم مهم نشانگر مؤلفه‌های اصلی دین‌داری در آیات قرآن و احادیث معصومان بررسی شده است.

۲. نشانه‌ها و اوصاف مؤمن: با اذعان به ویژگی‌ها و نشانه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری افراد دین‌دار در آیات قرآن و روایات معصومان، این ویژگی‌ها شناسایی و دسته‌بندی شده است.

۳. نشانه‌های آسیب‌شناختی دین‌داری: آن دسته از آیات و روایات ذکرشده که در آنها به عناصر شناختی، عاطفی و عملکردی منافی دین‌داری و تضعیف‌گر ایمان اشاره شده است.

مقیاس دین‌داری فقیهی و همکاران و بر عناصر اصلی دین یعنی «عقاید»، «اخلاق» و «احکام» مبتنی بوده و در آن دین‌داری نیز به‌عنوان پای‌بندی به مجموعه قواعد اعتقادی، اخلاقی و احکام تعریف شده است (همان، ص ۲۲۸-۲۳۰).

محمد داودی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «ساختار اسلام و مؤلفه‌های تدین به آن»، می‌کوشد تا الگویی به‌منظور سنجش التزام به دین اسلام ارائه نماید. از دید او، مراد از «ساختار اسلام»، ابعاد و مؤلفه‌های دین اسلام و روابط درونی و متقابل آنها با یکدیگر، و مراد از «مؤلفه‌های دین‌داری»، ویژگی‌هایی است که هر مؤمن و معتقد به اسلام باید آنها را داشته باشد (داودی، ۱۳۸۴).

داودی، مؤلفه‌های اساسی دین اسلام را شامل هفت مؤلفه به شرح ذیل می‌داند:

۱. دانش و شناخت: مجموعه‌ای از گزاره‌های اخباری درباره خدا، انسان، جهان، پیامبران، سیره و زندگی پیامبر اکرم و مانند آن که در متون اسلامی آمده و اعتقاد به آنها لازم نیست. اینها مؤلفه‌های دانش اسلام را تشکیل می‌دهند؛ مانند آشنایی با قرآن، حدیث، سیره پیامبر اکرم و اهلیت.

۲. اعتقادات: بخشی از شناخت و دانش دینی که پذیرش و باور به آن لازم است؛ مانند ایمان به وجود خدا، یگانگی خدا، و دیگر صفات خدا.

۳. اخلاقیات: آن بخش از تعالیم اسلام است که صفات و رفتارهای پسندیده و ناپسند را مشخص می‌کند.

۴. آداب و سنت‌ها: این مؤلفه، چگونگی رفتار ما را در برخی موقعیت‌های خاص مشخص می‌سازد. مانند آغاز هر کاری با نام خدا و گفتن «بسم‌الله» پیش از غذا خوردن.

۵. عبادات و شعائر دینی: اعمال و مناسکی که باید مسلمانان آنها را انجام دهند؛ مانند نماز، روزه و دعا.

۶. تعالیم اقتصادی: این بخش شامل آموزه‌های اسلام در باب کار، درآمد و دیگر موضوعات اقتصادی است.

۷. تعالیم سیاسی و حکومتی: این مؤلفه آموزه‌های اسلام در باب حکومت و رابطه با حاکمیت را دربر می‌گیرد؛ مانند ضرورت حفظ استقلال جامعه اسلامی و دفاع از آن در برابر تجاوز دیگران (همان، ص ۱۶۶-۱۶۷).

از دید داودی، در میان مؤلفه‌های هفت‌گانه دین اسلام، مؤلفه‌های «شناخت» و «اعتقاد» بر مؤلفه‌های دیگر، که همگی از سنخ عمل هستند، مقدمند؛ زیرا بدون شناخت و اعتقاد، ابعاد دیگر تحقق نمی‌یابد. در میان اعتقادات نیز شناخت و اعتقاد به خدا، بر دیگر شناخت‌ها و اعتقادات مقدم است؛ زیرا غایت آفرینش انسان و بعثت پیامبران، شناخت خدا و ایمان به اوست. شناخت پیامبران و امامان^{۱۱} زمینه‌ساز دستیابی به معرفت و ایمان الهی است. از سوی دیگر، ایمان به پیامبری و به تبع آن، امامت، در گرو ایمان به خداست. بدون پذیرش خدا، اثبات معاد نیز محال است (همان، ص ۱۷۲).

براساس گفتار مزبور، رابطه طولی و ترتیبی میان مؤلفه‌های دین اسلام، یک‌سویه و از بالا به پایین نیست؛ یعنی، همچنان که اعتقاد به خدا شرط لازم برای شناخت و اعتقاد به نبوت، امامت و معاد است، این اعتقادات نیز به سهم خود، شناخت و اعتقاد به خدا را تقویت می‌کنند. نیز همان‌گونه که مؤلفه اعتقادات، مستلزم عبادات و اخلاقیات است و زمینه را برای تحقق و پذیرش آنها آماده می‌کند، عبادات و اخلاقیات نیز اعتقادات را تثبیت و تعمیق می‌نمایند (همان، ص ۱۷۶).

افزون بر رابطه طولی، نوعی رابطه هسته و پوسته‌ای نیز در بین مؤلفه‌های دین اسلام وجود دارد. داودی در توضیح رابطه مذکور می‌نویسد: شناخت و اعتقاد به خدا، هسته اصلی دین اسلام است و سایر مؤلفه‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد. نخستین لایه درونی پس از شناخت و اعتقاد به خدا، شناخت و اعتقاد به پیامبر^{۱۲} و امامان^{۱۳} و معاد است. این لایه ثمره و لازمه مستقیم شناخت و اعتقاد به خدا بوده و به همین سبب، از دیگر مؤلفه‌ها به هسته دین نزدیک‌تر است. سومین لایه

درونی دین اسلام، عبادات و اخلاقیات است که لازمه و ثمره دو لایه قبل به‌شمار می‌رود. آداب و سنت‌ها چهارمین لایه درونی دین را تشکیل می‌دهند. این لایه در عین حال که لازمه همه لایه‌های قبل است، محافظ اخلاقیات و عبادات نیز شمرده می‌شود. اقتصادیات و تعالیم سیاسی - حکومتی بیرونی‌ترین لایه دین هستند (همان، ص ۱۷۸-۱۷۹).

داودی پس از شناسایی و بیان ابعاد و مؤلفه‌های دین اسلام و روابط درونی و متقابل آنها با یکدیگر، به تبیین ویژگی‌های مؤمن می‌پردازد. وی برای استخراج ویژگی‌های مزبور، این سؤال را مطرح می‌کند که «تحقق دین اسلام در یک فرد، چه ویژگی‌هایی را در او به وجود می‌آورد؟» (همان، ص ۱۷۹). از نگاه داودی، ویژگی‌های مؤمن یا از مقوله شناخت است، یا از مقوله عقیده و ایمان، و یا از مقوله عمل و رفتار. بنابراین، ویژگی‌های مؤمن باید براساس رابطه مؤمن و بر حسب مقولات سه‌گانه شناخت، عقیده و عمل، استخراج و دسته‌بندی شود.

او با الهام از الگوی آذریایجانی^{۱۴} (۱۳۸۰)، ویژگی‌های مؤمن را در سیزده مقوله به شرح ذیل بیان می‌کند: خدا، معاد، اولیای دین، قرآن، شعائر دین، سیاست و حکومت، امور اقتصادی، اخلاق اجتماعی در برخورد با مؤمن، اخلاق اجتماعی در برخورد با غیرمؤمن، خانواده، بدن و قوای زیستی، خود و طبیعت (همان، ص ۱۸۰).

برخلاف الگوهای پیشین، که بیشتر واجد صبغه روان‌شناختی هستند، شجاعی‌زند در طراحی الگوی سنجش دین‌داری، موضع جامعه‌شناختی اتخاذ می‌کند. وی در مقاله‌ای با عنوان «مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران»، ضمن معرفی و ارزیابی انتقادی الگوهای غربی سنجش دین‌داری، با اعتقاد به عدم تناسب الگوهای مذکور برای سنجش دین‌داری در شرایط اجتماعی ایران و در بین مسلمانان، کوشیده است تا برحسب دین اسلام و متناسب با شرایط اجتماعی جامعه ایران، الگویی برای سنجش دین‌داری ارائه نماید. بدین منظور، وی ضمن اذعان به ضرورت تعیین ابعاد دین و ابعاد دین‌داری از منظر یک دین خاص و برحسب انسان‌شناسی آن دین، برای استخراج منطقی ابعاد دین اسلام براساس مبانی انسان‌شناسی اسلام و ساخت الگویی مناسب برای سنجش دین‌داری مسلمانان ایرانی تلاش کرده است. از دید شجاعی‌زند، دین برای انسان است و ابعاد آن باید به‌گونه‌ای منطقی با ابعاد وجودی او متناظر باشد. اما در این میان، تنها ادیان دارای داعیه کمال به تمام ابعاد وجودی انسان پرداخته‌اند. در مقابل، ادیانی را می‌توان یافت که تنها متوجه برخی از ابعاد وجودی انسان شده و سایر ابعاد را مغفول نهاده یا در ذیل و ادامه دیگر ابعاد شمرده‌اند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴).

وی با اذعان به داعیه «کمال دین اسلام»، در توجه به تمام ابعاد وجودی انسان، معتقد است: دعوی کمال و فراگیری در این آیین، آن را ناگزیر ساخته است تا در اهتمام به تمامی ابعاد وجودی انسان، به‌عنوان تنها مخاطب خویش، هیچ فرونگذارد و هریک از ابعاد دین را متناسب و متنظر با - دست کم - یک بعد وجودی انسان قرار دهد. شجاعی‌زند با پذیرش ابعاد تفصیلیافته دین اسلام (پنج بعد «عقیده»، «ایمان»، «عبادات»، «اخلاق» و «شریعت») و براساس تعریف «دین‌داری» (تأثیر و تجلی کم یا زیاد دین در ذهن، روان و رفتار فرد)، ابعاد پنج‌گانه ذیل را برای دین‌داری در اسلام معرفی می‌کند: «معتقد بودن»، «مؤمن بودن»، «اهل عبادت بودن»، «اخلاقی عمل کردن» و «متشرع بودن» (همان، ص ۵۲-۵۳).

شجاعی‌زند معتقد است: برای ساخت سنجه‌های معیاری، که توانایی سنجش نموده‌های دین را در تمامی ابعاد وجودی فرد و عرصه‌های زندگی دارا باشند، علاوه بر ابعاد دین‌داری، که حکم حداقل‌های دینی بودن را دارند، می‌توان از نشانه‌ها و پیامدهای عمیق‌تر آن نیز سود جست. از نشانه‌های دین‌داری، می‌توان به اهتمامات فرد در «بالا بردن دانش و معلومات دینی خود»، در «داشتن ظاهر دینی»، «برپایی شعائر» و «داشتن اهتمام مشارکتی» و «پیوندهای معاشرتی» اشاره کرد. پیامدهای عمیق دین‌داری را، که هدف غایی ادیان در متحول ساختن انسان‌هاست، باید در «کسب بینش الهی»، «تعمیق ایمان و تجلیاتش در نیل به قدرت کشف و شهود»، «به‌چنگ آوردن ملکه تقوا» و «ملکات اخلاقی»، که - به‌ترتیب - به روابط فرد با خدا، با خود و با دیگران مربوط است، جست (همان).

شجاعی‌زند مدعی است: در ساخت الگوی مزبور از مفاهیم و اصطلاحاتی استفاده کرده که ضمن داشتن معادل‌های نزدیک در ادبیات دین‌پژوهی، از رواج و اعتبار کافی در میان مسلمانان نیز برخوردار است. اما با وجود این، چون برخی از این مفاهیم بعضاً در معانی و فضا‌های مفهومی متفاوتی به‌کار رفته است و احتمال بروز برداشت‌های مغایر از آنها وجود دارد - به‌ویژه مواردی که تحت تأثیر تلقی مسیحی و القانات غربی، اختلال یا تداخلی در آنها بروز کرده - توضیحاتی درباره برخی از مفاهیم مذکور بیان کرده است.

ارزیابی الگوهای داخلی

پس از بیان اجمالی برخی از الگوهای بومی سنجش دین‌داری، در ادامه، جمع‌بندی مختصری از الگوهای مذکور ارائه و برخی از امتیازات و کاستی‌های آنها ذکر می‌شود.

گرچه با توجه به تفاوت رهیافت (جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و کلامی) طراحان الگوهای مذکور، قوت و ضعف آنها لزوماً از یک سنخ نیست و باید هر الگو به‌طور جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرد، اما

در یک نگاه کلی و به‌عنوان یک امتیاز مهم، اتخاذ رویکرد انتقادی نسبت به الگوهای رایج غربی و مسیحی و گرت‌برداری نکردن ناشیانه از آنها برای سنجش تجربی وضعیت دین‌داری مسلمانان، شایسته تقدیر است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، ارائه‌دهندگان الگوهای بومی، با درک کاستی‌های الگوهای غربی در سنجش دقیق و علمی وضعیت دین‌داری مسلمانان، همت خود را مصروف طراحی الگوی بومی و متناسب با آموزه‌های اسلام نموده‌اند. در ادامه، به اختصار الگوهای مذکور ارزیابی می‌شود.

اما پیش از ورود به بحث، یادآوری این نکته ضروری است که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان، الگوهای چهارگانه معرفی‌شده در این نوشتار را بر حسب نوع رهیافت، به دو دسته تقسیم کرد. در این تقسیم‌بندی، الگوهای آذربایجانی، فقیه‌ی و داودی به دلیل برخورداری از رهیافت روان‌شناختی در یک دسته و الگوی شجاعی‌زند نیز به‌عنوان یک الگوی جامعه‌شناختی، در دسته دیگر جای می‌گیرد. در دسته نخست، آذربایجانی و فقیه‌ی به‌صراحت، موضع خود را اعلام و به دارا بودن رهیافت روان‌شناختی اذعان کرده‌اند. داودی نیز گرچه هدف خود را شناسایی و استخراج «ساختار اسلام و مؤلفه‌های تدین به آن» معرفی نموده، اما در بیان ویژگی‌های مؤمن از دید اسلام، با الهام از مقوله‌های ده‌گانه آذربایجانی، عملاً رویکرد روان‌شناختی در شناسایی و ارائه این ویژگی‌ها داشته است. در دسته دوم نیز الگوی شجاعی‌زند دارای رهیافت جامعه‌شناختی است.

با عنایت به گفتار مزبور، ابتدا برخی نکات در باب الگوهای دسته نخست بیان می‌شود و پس از آن امتیازات و کاستی‌های الگوی شجاعی‌زند ذکر می‌شود:

اولین امتیاز الگوهای دسته نخست اتخاذ رویکرد درون‌دینی و ابتنا بر منابع اصلی دین اسلام برای ساخت الگو است. در این زمینه، آذربایجانی برای استخراج ویژگی‌های مؤمن، از آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم‌السلام استفاده می‌کند. فقیه‌ی و همکاران، او تلاش کرده‌اند با مراجعه به متون اصلی دین اسلام و استنباط محتوای آن، نشان دهند که دین اسلام در چه حیطه‌هایی برای انسان پیام دارد؛ جنبه‌های مهم دین‌داری کدامند؛ و میزان انتظار دین از پیروان چه اندازه است داودی نیز برای شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های دین اسلام و روابط درونی و متقابل آنها با یکدیگر و نیز ویژگی‌هایی که مؤمن و معتقد به اسلام باید آنها را دارا باشد، از آیات و روایات استفاده کرده است.

امتیاز دوم دارا بودن مبنای معرفتی و منطقی است. به بیان دیگر، طراحان الگوهای مذکور تلاش کرده‌اند با استفاده از منابع اصیل دین اسلام، واقعیت نفس‌الامری دین را استخراج و معرفی نمایند.

آذربایجانی در گونه‌شناسی آموزه‌های دین اسلام، آنها را به سه ساحت «اعتقادات»، «اخلاقیات» و «وظایف عملی» تقسیم کرده است. فقیهی و همکاران او هدف خود را شناسایی عناصر محوری و مؤلفه‌های مهم دین‌داری از طریق بررسی منابع اصیل اسلامی (قرآن و احادیث معصومان^ع)، اعلام نموده‌اند. داودی برای تعیین روابط درونی و متقابل مؤلفه‌های دین اسلام با یکدیگر، با اتخاذ رویکرد غایت‌گرایانه، از آیات قرآن در باب آفرینش هستی و انسان استفاده کرده است.

امیتاز سوم الگوهای آذربایجانی و داودی، آشکارسازی رابطه طولی میان ابعاد دین‌داری است. به بیان دقیق‌تر، این دو تلاش کرده‌اند با اتخاذ رویکرد درون‌دینی، رابطه هسته - پوسته‌ای ابعاد این دین را آشکار سازند. در الگوی پیشنهادی آذربایجانی، «ایمان» گرایش هسته‌ای تعیین‌کننده جهت‌گیری کلی مذهبی در زندگی قلمداد شده است که در سه حوزه اساسی دین، یعنی اصول دین، فروع دین و اخلاقیات ظهور می‌یابد. در الگوی داودی، شناخت و اعتقاد به خدا، هسته اصلی دین اسلام است و دیگر مؤلفه‌ها از آن سرچشمه می‌گیرند. دومین لایه پس از شناخت و اعتقاد به خدا، شناخت و اعتقاد به پیامبر^ص، امامان^ع و معاد است. سومین لایه دین اسلام عبادات و اخلاقیات است که لازمه و ثمره دو لایه قبل به‌شمار می‌آید.

به‌رغم امتیازات مزبور، برخی کاستی‌ها نیز در الگوهای ذکر شده وجود دارد که برخی از آنها از این قرار است:

نخست عدم ابتدا بر تعریف روشنی از دین «اسلام» و در نتیجه، سردرگمی در تعیین حدود و ثغور دین و شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های آن. البته آذربایجانی و فقیهی ابعاد سه‌گانه‌ای برای دین اسلام مطرح کرده‌اند، اما در ادامه، مرز روشنی میان ابعاد و نشانه‌ها ترسیم نمی‌کنند.

دوم، فقدان جامعیت؛ به این معنا که الگوهای مذکور تمام ابعاد دین اسلام را پوشش نمی‌دهند. در الگوی آذربایجانی، ایمان دینی نه به‌عنوان یک بعد دین، بلکه در حکم روح و ریشه سایر ابعاد در نظر گرفته شده است. همچنین از بعد «شریعت» یا احکام دینی به‌عنوان یک بعد دین‌داری غفلت شده است. در الگوی فقیهی و همکاران او، دین‌داری به‌عنوان پای‌بندی و انقیاد به مجموعه قواعد اعتقادی، اخلاقی و احکام دینی، تعریف شده که این نشانگر توجه‌نکردن آنان به ابعاد «ایمان دینی» و «مناسک دینی» است.

سوم آمیختگی ابعاد، نشانه‌ها و آثار دین‌داری و جدا نکردن مرزهای آنان از یکدیگر؛ ابعاد دین‌داری اجزای درونی دین را تشکیل می‌دهد و نشانگر وجوهی است که دین مدعی پرداختن به آنهاست و حکم حداقل‌های دینی بودن را دارند. اما نشانه‌های دین‌داری دلالت‌هایی هستند که گویای دین‌داری

فرد بوده، بیشتر جنبه ظاهری دارند. آثار دین‌داری نیز به خصال درونی‌شده‌ای اطلاق می‌شود که از ممارست طولانی مدت دین‌دار در التزام به ابعاد و نشانه‌های دین در او ایجاد می‌شود. انتقاد مزبور به الگوهای سه‌گانه وارد است.

چهارم فقدان رویکرد اجتماعی در طراحی الگو؛ همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، طراحان الگوها با اتخاذ رویکرد درون‌دینی، به‌منظور ساخت نمونه آرمانی دین‌دار تلاش کرده‌اند، اما از ابعاد اجتماعی آن غفلت ورزیده‌اند. به بیان دیگر، گرچه نظام معرفتی دین اسلام یک شبکه مفهومی است که توحید هسته اصلی آن را تشکیل می‌دهد، اما چون دین در واقعیت اجتماعی به اراده‌های انسانی معطوف است که باید آن را اولاً، بفهمند و ثانیاً، به آن دل بسپارند، بنابراین، در شرایط اجتماعی گوناگون، هسته اصلی دین‌داری در بین متدینان لزوماً در توحید نهفته نیست. این هسته ممکن است در محبت نسبت به ائمه اطهار و اولیای دین^ع و یا هر مقوله دینی دیگری نهفته باشد و دین‌دار از این طریق، به سایر ابعاد دین متصل شود. به دیگر سخن، می‌توان با ارجاع به واقعیت اجتماعی، سبک‌ها یا شیوه‌های گوناگون دین‌داری را از یکدیگر تمییز داد.

پس از ارزیابی الگوهای روان‌شناختی، در ادامه، امتیازها و کاستی‌های الگوی شجاعی‌زند بیان می‌شود:

شجاعی‌زند به‌عنوان یک جامعه‌شناس دین، با درک تفاوت‌های دین اسلام با سایر ادیان و نیز شرایط اجتماعی ایران با جوامع غربی، کوشیده است الگوی مناسبی به‌منظور سنجش تجربی دین‌داری در بین ایرانیان مسلمان ارائه دهد. برخی از امتیازات و کاستی‌های الگوی مذکور به قرار ذیل است:

نخست. بومی بودن و انطباق با دین اسلام و شرایط اجتماعی ایران؛ در این الگو، به‌رغم بسیاری از الگوهای مسیحی، بر شریعت به‌عنوان یکی از ابعاد پنج‌گانه دین اسلام، تأکید شده است.

دوم. افزودن بعد اخلاق به الگوی سنجش دین‌داری؛

سوم. نظام‌داری و برخورداری از استحکام نظری و منطقی؛ در این الگو، ابعاد دین اسلام به‌گونه‌ای منطقی و برحسب انسان‌شناسی آن استخراج شده و سپس ابعاد، نشانه‌ها و پیامدهای دین‌داری از یکدیگر تفکیک گردیده، به‌گونه‌ای که امکان عملیاتی‌سازی هر کدام برای محقق فراهم شده است.

چهارم. دارا بودن جامعیت و پوشش دادن ابعاد و شاخص‌های سایر الگوهای موجود (شجاعی‌زند و همکاران، ۱۳۸۵).

در کنار امتیازات مزبور، برخی از کاستی‌های الگوی شجاعی‌زند از این قرار است:

نخست. عدم تعیین رابطه طولی بین ابعاد دین؛ با توجه به ناظر بودن الگوی شجاعی‌زند به سنجش دین‌داری در بین مسلمانان، لازم بود با بهره‌گیری از منابع اصیل اسلام (قرآن و روایات معتبر) رابطه هسته و پوسته‌های ابعاد دین اسلام را بیان کند؛ به این معنا که به لحاظ نظری و نفس‌الامری، کدام بعد از ابعاد دین اسلام برای سایر ابعاد حکم‌آب و هسته را دارد و سایر ابعاد نیز بر حسب نوع ارتباط با هسته، چه وضعیتی دارند.

دوم. متناظرسازی «عبادات» و «اخلاقیات» با وجه عاطفی دین؛ این تقسیم‌بندی با تعریف شجاعی‌زند از عبادات و اخلاق ناهمخوان است. وی عبادات را تمام رفتارها و آدابی می‌داند که فرد در مقام پرستش، نسبت به پروردگار و معبود خویش انجام می‌دهد. همچنین اخلاق را مانند فقه، به وجه رفتاری دین معطوف می‌داند. با توجه به تعاریف مزبور، این دو بعد دین باید با وجه رفتاری دین متناظر می‌شوند، نه وجه عاطفی.

سوم. ایجاد تناظر بین پیامدهای دین‌داری با ابعاد خاصی از دین و دین‌داری؛ مثلاً بعد شرعیات دین با «متقی بودن» به‌عنوان پیامد دین‌داری متناظر شده است. همان‌گونه که پیداست، ایجاد ملکه تقوا در مسلمان نتیجه ممارست طولانی‌مدت در پای‌بندی به تمام ابعاد دین است، نه التزام به بعد خاصی از آن. همین نقد به پیامد «بیش الهی» و «اهل معنا بودن» نیز وارد است.

چهارم، قرار دادن بعد «ایمانیات» و «مؤمن بودن» در کنار سایر ابعاد دین و دین‌داری، بدون آنکه سازوکار مشخصی برای سنجش تجربی آن ارائه دهد. با عنایت به اینکه شجاعی‌زند الگوی خود را با هدف سنجش تجربی پای‌بندی جامعه آماری مسلمانان به دین اسلام طراحی کرده است، لازم بود دارای خصلت عملیاتی بوده و به‌راحتی امکان سنجش میدانی آن در بین اعضای جامعه مسلمانان وجود داشته باشد. روشن است که سنجش تجربی ایمان دینی در واقعیت، امکان‌پذیر نیست.

در ادامه، تلاش می‌شود الگوی مناسبی برای سنجش میزان التزام به ابعاد و نشانه‌های دین‌داری طراحی شود. الگوی مزبور، نه یک الگوی نهایی و کامل، بلکه گامی اولیه در این خصوص است و می‌توان با بهره‌گیری از نظرات انتقادی صاحب‌نظران، کاستی‌های آن را برطرف کرد و بر غنای آن افزود.

الگوی برای سنجش دین‌داری

با توجه به ضرورت انطباق الگوی سنجش دین‌داری با آموزه‌های دین خاص، ابتدا تعریف موردنظر از

«دین» (اسلام) ارائه و سپس ضمن بررسی برخی از بعدشناسی‌های مطرح‌شده در باب دین، ابعاد دین اسلام معرفی و در پایان، با تعریف «دین‌داری» و بیان ابعاد آن، الگوی پیشنهادی این مقاله ارائه می‌شود:

الف. تعریف «دین»

«دین» یک مفهوم کلی اعتباری است که موضوع هیچ‌یک از مفاهیم سه‌گانه کلی (مفاهیم ماهوی، مفاهیم فلسفی و مفاهیم منطقی) قرار نمی‌گیرد. بنابراین، تعریفی حقیقی بر نمی‌تابد و به همین علت، دین‌پژوهان در تعیین معنا یا مدلول دین برای مخاطبان، ناگزیر از اکتفا به تعاریف لفظی آن هستند. بر این اساس، اگر موضوع پژوهش یک مصداق معین از مصداق متعدد دین باشد، باید به تعریف مصداقی رو آورد؛ یعنی باید ویژگی‌ها، ابعاد، اجزا و شاخص‌های آن مصداق را به مخاطبان شناساند و از بیان مشخصه‌های سایر مصداق‌ها پرهیز کرد (خسروپناه، ۱۳۸۶، ص ۱۹۰-۱۹۱).

با توجه به ویژگی‌های مفهوم «دین» (کلی و اعتباری بودن) و نبود امکان ارائه تعریف حقیقی و ماهوی آن و نیز با عنایت به هدف مقاله حاضر، یعنی ارائه الگوی پیشنهادی سنجش تجربی دین‌داری در بین پیروان دین اسلام، ضروری است به جای پرداختن به تعریف کلی و نوعی مفهوم «دین»، با روی آوردن به تعریف جزئی و مصداقی، ویژگی‌ها و ابعاد دین اسلام بیان شود. بنابراین، در ادامه، ابتدا تعریف «دین» در قرآن و سنت ارائه و سپس تعریف آیت‌الله جوادی آملی از «دین الهی» - که دین اسلام یکی از مصداق آن است - بیان می‌گردد. در پایان، با ابتنا بر تعریف آیت‌الله جوادی آملی از «دین الهی»، تعریف مختار این نوشتار از دین ارائه می‌شود.

در قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام به واژه «دین» توجه خاصی مبذول شده است. در قرآن، بیش از ۹۰ بار و با معانی گوناگونی، واژه «دین» به کار رفته است. در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. آیین و کیش، اعم از حق و باطل (توبه: ۳۳؛ کافرون: ۶؛ آل عمران: ۸۵)؛

۲. آیین الهی و حق (یوسف: ۴۰؛ یونس: ۱۰۵؛ آل عمران: ۱۹)؛

۳. جزا و حساب (فاتحه: ۴؛ شعراء: ۸۲)؛

۴. قوانین شریعت (حج: ۷۸؛ یوسف: ۷۶)؛

۵. اطاعت و عبودیت (زمر: ۲؛ نهج‌البلاغه، ح ۱۲۵)؛

۶. اعتقادات قلبی (بقره: ۲۵۶)؛

۷. اسلام (خسروپناه، ۱۳۸۶، ص ۱۹۹-۲۰۰).

با دقت در آیات قرآن، آشکار می‌شود که قرآن هرگز واژه دین را به صورت جمع (ادیان) به کار نبرده است. از نظر قرآن، دین خدا از آدم تا خاتم یکی است و همه پیامبران مردم را به یک دین فراخوانده‌اند. این دین واحد در هر دوره‌ای به فراخور درک مردم روزگار، ابلاغ شده است. با ختم رسالت، ابلاغ دین خداوند به پایان رسید. قرآن این دین واحد را اسلام معرفی می‌کند: «دین نزد خدا اسلام است» (آل عمران: ۱۹).

«اسلام» در قرآن، علاوه بر معنای مذکور، که ناظر به محتوای دین است، به معنای دین‌داری و تدین نیز آمده است. «اسلام» به این معنا، دارای مراتبی است که قرآن آنها را همگام با مراتب ایمان آورده است. این مراتب عبارت است از:

۱. اسلام ظاهری و لفظی پیش از نفوذ ایمان به قلب، آغاز می‌شود (حجرات: ۱۴)؛

۲. همگام با حلول ایمان، تجلی واقعی می‌یابد (زخرف: ۶۹)؛

۳. با رسوخ ایمان، به کمال می‌رسد (نساء: ۶۵؛ علی اکبریان، ۱۳۷۷، ص ۱۸-۱۹).

آیت‌الله جوادی آملی در یک تقسیم‌بندی کلی، دین را به دو دسته «الهی» (و حیانی) و «بشری» تقسیم می‌کند. «ادیان بشری» به ادیانی گفته می‌شود که ساخته انسان هستند و ریشه در نیازهای روانی یا اجتماعی او دارند. اما «ادیان و حیانی» ریشه در غیب دارند و اساس آنها بر وحی و پیام الهی استوار است. از نظر ایشان، انسان نه سازنده دین الهی، بلکه دریافت‌کننده پیام الهی است و باید به آن اعتقاد پیدا کند، به محتوای وحی ملتزم شود و سلوک فردی و اجتماعی خود را براساس آن تنظیم نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۲۶). ایشان با اعتقاد به فقدان وحدت حقیقی برای دین، آن را فاقد وجود حقیقی، ماهیت، جنس، فصل و تعریف ذاتی دانسته، بر آن است که دین را تنها می‌توان و باید به صورت مفهومی تعریف کرد.

آیت‌الله جوادی آملی، معتقد است، می‌توان تعریف مفهومی «دین الهی» را از پیام الهی انتزاع کرد.

بنابراین، دین الهی:

مجموعه عقاید، قوانین و مقرراتی است که هم به اصول بینشی بشر نظر دارد و هم درباره اصول گزینشی وی سخن می‌گوید و هم اخلاق و شئون زندگی او را زیر پوشش دارد. به دیگر سخن، دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار دارد (همان، ص ۲۷).

با توجه به لزوم پرهیز از تعاریف نوعی و ضرورت ارائه تعاریف مصداقی و متناسب با اهداف و موضوع تحقیق در مطالعات مربوط به دین، در این مقاله با الهام از تعریف آیت‌الله جوادی آملی در باب

«دین الهی»، دین اسلام عبارت از: «مجموعه عقاید، اخلاق، مناسک و احکامی که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار مسلمانان قرار دارد».

تعریف مزبور از نظر منطقی، یک تعریف حداکثری و مبتنی بر ویژگی‌ها و ابعاد دین اسلام است که برای سنجش تجربی وضعیت دین‌داری در بین مسلمانان مناسب به نظر می‌رسد. بنابراین، در انجام مطالعات مشابه در بین پیروان سایر ادیان، باید متناسب با موضوع و اهداف تحقیق، به گونه مصداقی تعریفی از دین مورد نظر ارائه داد.

از آن‌رو که تعریف مختار این نوشتار براساس ابعاد دین طراحی شده است و نیز با توجه به گستردگی و تنوع دیدگاه‌های مطرح شده در خصوص ابعاد دین، توجه به دیدگاه‌های مزبور ضروری به نظر می‌رسد. در ادامه، به اجمال، این دیدگاه‌ها بررسی می‌شود:

ب. ابعاد دین

دین‌پژوهان در رشته‌های دین‌پژوهی، برای ارائه تعاریفی از مفهوم «دین» تلاش کرده‌اند. اما این تلاش‌ها آن‌گونه که شایسته است، قرین توفیق نبوده و نتیجه مطلوب به دست نداده است. از دید رابرتسون، بی‌نتیجه بودن تلاش‌های جامعه‌شناسان برای دستیابی به یک تعریف واحد و مشترک از «دین» تا دهه ۱۹۵۰، موجب شد افرادی مانند لنسکی و گلاک برای رفع مشکل در تحقیقات تجربی، به سمت مشخص نمودن ابعاد دین‌داری گرایش پیدا کنند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۲۰). در این خصوص، برخی با رد ضرورت تعریف نظری «دین» در مطالعات تجربی مربوط به آن، بر کارایی تعاریف عملیاتی در این قبیل مطالعات تأکید کردند. اسپلیکا (۱۹۵۲)، معتقد است: به‌رغم ناتوانی تعاریف عملیاتی در تبیین کامل مفهوم «دین»، در مقام مطالعه و پژوهش، محقق نیازمند تعاریف عملیاتی «دین» است، نه تعاریف نظری آن. منظور او از «تعریف عملیاتی»، طراحی دستورالعملی روشن برای سنجش دین در یک تحقیق خاص است (اسپلیکا و همکاران، ۱۹۸۵). همچنین برخی از اندیشمندان ضرورت تعریف «دین» با استفاده از «مقیاس‌های چندساحتی» را مطرح کردند (گلاک، ۱۹۶۲؛ گلاک و استارک، ۱۹۶۸؛ فالکنر و دی‌جانگ، ۱۹۶۶؛ شجاعی‌زند، ۱۳۸۴ و...).

مقایسه میان بعدشناسی‌های جامعه‌شناسان و روان‌شناسان از دین، می‌تواند ضمن نشان دادن اختلاف آرا آنان درباره ابعاد و قلمرو دین - به‌عنوان عنصر تعیین‌کننده ابعاد دین‌داری - عدم گریز و گذر از اتخاذ موضع کلامی در این باب را نیز آشکار سازد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴، ص ۳۹).

آگوست کنت دین را دارای سه بعد جداگانه می‌داند: «بعد عقلی» یا همان اعتقادات جزمی دین؛ «بعد عاطفی» که در عبادت و پرستش نمودار می‌گردد؛ و «بعد عملی» که او آن را «نظام» می‌نامد. از دید او، پرستش احساسات را منظم می‌کند و نظام رفتار خصوصی یا عمومی مؤمنان را تنظیم می‌نماید. به‌رغم تصریح «بعد عاطفی» به‌عنوان یکی از ابعاد سه‌گانه دین، جایگاه و اهمیت آن در اندیشه کنت هم‌تراز ابعاد عقلی و عملی نیست (آرون، ۱۳۷۰، ص ۱۱۶).

ابعاد موردنظر لئویا برای دین، بسیار نزدیک به نظر کنت است، با این تفاوت که لئویا به بعدی که کنت تلویحاً اشاره کرده - یعنی «بعد اجتماعی»، به‌عنوان بعد چهارم تصریح نموده است. از دیگر قائلان به چهار بعدی بودن دین، می‌توان از گلاک و استارک نام برد که با جمع‌بندی تعاریف پارسونز، بینگر، ناتینگهام و ویلیامز، از دین تعریفی ارائه کرده‌اند که حاوی ابعاد «مادی»، «اعتقادی»، «ارزشی» و «رفتاری» است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴).

یواخیم واخ نمود دین در زندگی پیروان را به سه شکل می‌داند: شکل «مفهومی یا نظری» (عقیدتی) که شامل فکر و نظر پیروان درباره دین است؛ شکل «آیینی یا عملی» (مناسکی) شامل رفتارها و تجمعات مذهبی؛ و شکل «جمعی» (انجمنی) که انجمن‌های مذهبی، نهادی و اجتماعی را دربر می‌گیرد (سراج‌زده، ۱۳۸۳، ص ۶۰).

امیل دورکیم در کشف جوهر دین و شناسایی ابعاد آن، با اتخاذ رهیافت «اصالت جمع»، فراسوی تجلیات و صور ظاهری آن گام نهاد و افزون بر ابعاد عقیدتی، مناسکی و اخلاقی دین، از «بعد اجتماعی» آن نیز یاد کرد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹).

وربیت معتقد است: دین از شش مؤلفه تشکیل شده که هر کدام متضمن چهار بعد است. مؤلفه‌های پیشنهادی وی عبارت است از: مناسکی و آیینی، اعتقادی، عاطفی، اطلاعاتی، اخلاقی، و اجتماعی. هریک از این مؤلفه‌ها در چهار بعد ذیل با هم تفاوت دارند:

محتوا: ماهیت جوهری مؤلفه (آیین‌ها، عقاید، اطلاعات یا اصول اخلاقی خاص)؛
 فراوانی: میزان مواجهه با عناصر محتوایی یا کار روی آنها؛
 شدت: میزان تعهد به آنها؛

محوریت: اهمیت یا برجستگی (آذربایجانی، ۱۳۸۵، ص ۹۸).

از دید آلستون، تمام ادیان فارغ از تفاوت‌های مصداقی، دارای نُه ویژگی مشترک به شرح ذیل هستند:

۱. اعتقاد به موجودات ماورای طبیعی؛ ۲. جدا کردن امور مقدس و نامقدس؛ ۳. رفتار آیینی معطوف به امور مقدس؛ ۴. نظام اخلاقی با ضمانت اجرایی ماورای طبیعی؛ ۵. احساساتی با ویژگی‌های دینی؛ مانند احساس خوف، حرمت، گناه یا پرستش؛ ۶. نماز، دعا و انواع دیگر ارتباط با خدا؛ ۷. داشتن جهان‌بینی کلی و یا تصویری عام از عالم و تعیین نقش و جایگاه افراد در آن؛ ۸. سازمان‌دهی و تنظیم نسبتاً کلی زندگی فرد براساس جهان‌بینی موردنظر دین؛ ۹. تشکیل یک گروه اجتماعی براساس ویژگی‌های هشت‌گانه پیشین.

آلستون معتقد است: این ویژگی‌ها با هم مرتبطند و اگر تعداد قابل‌توجهی از آنها با هم گرد آیند، می‌توان اصطلاح «دین» را درباره آنها به کار بست (آلستون و دیگران، ۱۳۷۶).

نینیان اسمارت قایل به وجود شش بعد مشترک در بین تمام ادیان است. این ابعاد عبارت است از: «بعد اعتقادی»، «بعد اسطوره‌ای»، «بعد اخلاقی»، «بعد مناسکی»، «بعد تجربه دینی»، و «بعد اجتماعی» (پترسون و همکاران، ۱۳۷۶).

آیت‌الله جوادی آملی با تمیز دین الهی از دین انسانی، دین الهی یا دین مبتنی بر وحی را متشکل از سه بعد اصلی می‌داند. از نظر ایشان، عقاید (باور و اعتقاد به حقایق و واقعیت‌های جهان هستی براساس توحید)، اخلاقیات (تعالیمی که فضایل و رذایل اخلاقی را به انسان شناسانده و راه تهذیب نفس او را از رذایل، و تخلق او را به فضایل ارائه می‌دهد) و شریعت، مناسک، احکام و مقررات (روابط فرد با خود، با خدا و با دیگران) ابعاد سه‌گانه دین هستند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۰، ص ۲۷-۲۸).

شجاعی‌زند در بیان ابعاد دین، بر این عقیده است که در شایع‌ترین الگوی انسان‌شناختی، صرف‌نظر از مبانی برهانی و کلامی آن، علاوه بر ساحت مادی، وجود ساحت غیرمادی انسان نیز پذیرفته شده است. همچنین در تفصیل ساحت غیرمادی انسان، حسب تجلیات و آثار متفاوت آن، به دو جنبه متمایز عقلی و عاطفی یا ذهنی و روانی نیز اذعان گردیده است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴).

از دید او، برای دین در کامل‌ترین صورت آن، که متضمن پاسخ‌گویی به تمامی نیازها و ابعاد وجودی انسان است، چهار وجه «معرفتی»، «عاطفی»، «رفتاری» و «ارادی» می‌توان قایل شد که مستقلاً یا در ترکیب با یکدیگر، پشتوانه ابعاد دین هستند. تعداد این وجوه و ابعاد تجلی‌یافته از آن، حسب ادیان و برداشت‌ها و قرائت‌های مختلف از آن، متفاوت گزارش شده است. از دید وی، قابل‌دفاع‌ترین الگوی مطرح‌شده از ابعاد دین اسلام، الگوی پنج‌بعدی «اعتقادات»، «ایمانیات»، «عبادیات»، «اخلاقیات» و «شرعیات» است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۷، ص ۵).

با عنایت به بعدشناسی‌های مزبور، به‌ویژه بعدشناسی آیت‌الله جوادی آملی و شجاعی‌زند از دین اسلام، در این نوشتار، با مبنا قرار دادن بعدشناسی آیت‌الله جوادی آملی، سه بعد «اعتقادات»، «اخلاقیات» و «شریعت» (عبادات و احکام) به‌عنوان ابعاد دین اسلام در نظر گرفته شده است.

ج. تعریف «دین‌داری»

«دین‌داری» از جمله مفاهیمی است که اندیشمندان اجتماعی در مطالعه تجربی دین، بدان اهتمام خاص نشان داده‌اند. با وجود اهتمام ویژه دین‌پژوهان به این موضوع، در ادبیات مربوط به دین‌داری، رویکرد واحدی در باب تعریف و سنجش آن وجود ندارد. در این خصوص، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است و هر کدام نیز از منظری متفاوت نسبت به تعریف و اندازه‌گیری دین‌داری اقدام کرده‌اند (اسمیت و همکاران، ۱۹۹۹، ص ۵۸۰).

کوکران و آکرس (۱۹۸۹)، دین‌داری را عبارت از میزان پرهیزگاری، تقوا، دینی بودن یا اظهار دل‌بستگی و تعلق‌خاطر فرد نسبت به دین می‌دانند (کوتران و آکرس، ۱۹۸۹، ص ۲۰۴). جانسون و دیگران (۲۰۰۱)، «دین‌داری» را به‌عنوان میزان پای‌بندی افراد به یک دین خاص و آموزه‌های آن دین تعریف می‌کنند. از دید آنان، التزام پیروان به دین در رفتارها و نگرش‌هایشان انعکاس می‌یابد (جانسون و دیگران، ۲۰۰۱).

همین معنا در بیان همیل فارب از «دین‌داری» دیده می‌شود. از دید وی، «دین‌داری» یعنی: داشتن «اهتمام دینی»، به‌گونه‌ای که نگرش، گرایش و کنش فرد را متأثر سازد (همیل فارب، ۱۹۷۵).

با الهام از تعاریف مزبور، در تحقیق حاضر، «دین‌داری» به‌معنای داشتن اهتمام و التزام نسبت به ابعاد و نشانه‌های گوناگون دین اسلام (اعتقادات، اخلاقیات، شریعت، عبادات و احکام) و نشانه‌های دینی (ظاهر دینی، تعظیم شعائر، داشتن مشارکت دینی و مانند آن) تعریف می‌شود.

د. معرفی الگوی پیشنهادی سنجش دین‌داری

با توجه به هدف این نوشتار، یعنی طراحی الگویی بومی برای سنجش تجربی دین‌داری مسلمانان، در ادامه، مبتنی بر منابع اصیل دین اسلام، الگوی مناسب سنجش دین‌داری ارائه می‌شود:

طبق منابع اسلامی (قرآن و روایات معتبر معصومان^{علیهم‌السلام})، دین اسلام دارای سه ساحت اصلی است: «عقاید» (باور و اعتقاد به حقایق و واقعیت‌های جهان هستی براساس توحید)، «اخلاقیات» (تعالمی که فضایل و رذایل اخلاقی را به انسان شناسانده، راه تهذیب نفس او را از رذایل و تخلق

او را به فضایل ارائه می‌دهد) و «شریعت/ مناسک، احکام و مقررات» (تنظیم‌کننده روابط فرد با خود، با خدا و با دیگران) (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۲۷-۲۸). ساحت‌های مزبور برحسب درونی/ بیرونی بودن، دارای رابطه طولی و تعاملی با یکدیگرند. در این رابطه طولی، ساحت عقاید هسته، و ساحت شریعت پوسته دین را تشکیل می‌دهد. ساحت اخلاق نیز در میانه آن دو جای دارد. این ساحت‌ها دارای نوعی ارتباط متقابل با یکدیگرند؛ به این معنا که هر ساحت درونی، منشأ ساحت‌های بیرونی‌تر است؛ اما از سوی دیگر، هر ساحت بیرونی نگره‌دارنده و تقویت‌کننده ساحت‌های درونی‌تر است (داودی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸-۱۷۹).

براساس آموزه‌های اسلام، ساحت اعتقادات پایه سایر ابعاد دین را تشکیل می‌دهد، به‌گونه‌ای که فاسد شدن آن زمینه‌ساز فساد سایر ابعاد است. به بیان دیگر، در صورت رسوخ سستی یا فساد در اعتقادات دینی، مسلمان، با اهتمام خود نسبت به ساحت‌های اخلاقیات و شریعت و مناسک را از دست می‌دهد و یا در صورت التزام به آنها، ریاکار و منافق خواهد بود. در مقابل، اگر مسلمان به ساحت عقاید ملتزم باشد، اما پای‌بندی‌اش به اخلاقیات و شریعت ضعیف باشد، نشانه بروز آسیب در دین‌داری اوست.

هریک از ساحت‌های مزبور به نوبه خود، دارای مراتب و مؤلفه‌هایی است:

ساحت «اعتقادات» از حیث مراتب، به «اعتقاد عامیانه» (تقلیدی) و «اعتقاد عالمانه» (تحقیقی) تقسیم می‌شود. اعتقاد عالمانه معمولاً آگاهانه و مبتنی بر استدلال است و با تغییر محیط و شرایط، به سهولت تغییر نمی‌کند. در مقابل، اعتقاد عامیانه، دارای خصلت تقلیدی و الگو گرفته از دیگران و مبتنی بر مقولات غیربرهانی است. بنابراین، این قبیل اعتقادات معمولاً متأثر از محیط اطراف است و با تغییر شرایط محیطی، در معرض تحول و تغییر قرار می‌گیرد. البته اعتقاد دینی شکل گرفته در فرایند اجتماعی شدن، از حیث مراتب غالباً از سنخ اعتقاد عامیانه و تقلیدی و محصول آموزش‌های عمومی در دوران تحصیل و تربیت دینی در محیط خانواده است.

ساحت «عقاید»، افزون بر مراتب، به لحاظ ساختار نیز متشکل از اجزا و مؤلفه‌هایی است. طبق آموزه‌های شیعی، مهم‌ترین مؤلفه‌های این ساحت عبارت است از: اعتقاد به مبدأ (توحید)، اعتقاد به معاد، اعتقاد به نبوت، اعتقاد به امامت، اعتقاد به عدل و مانند آن.

ساحت «اخلاقیات» نیز برخوردار از مراتب و مؤلفه‌هایی است. این ساحت از حیث مراتب، دارای سه مرتبه «آگاهی اخلاقی» (شناخت صرف نسبت به فضیلت یا رذیلت بودن برخی امور بدون مبادرت

به عمل یا تمایل به عمل)، «حالت و عمل اخلاقی» (وجود تمایلاتی برای عمل اخلاقی در فرد و نیز مبادرت به عمل اخلاقی) و «ملکه اخلاقی» (استقرار ملکه اخلاق در فرد و - به اصطلاح - متخلق شدن او به فضایل اخلاقی) است.

ساحت «اخلاقیات» از حیث مؤلفه نیز دارای دو مؤلفه «اخلاق فردی» و «اخلاق اجتماعی» است. اخلاق فردی ناظر به حالات یا اعمال اخلاقی فردی است، و اخلاق اجتماعی نیز ناظر به حالات یا اعمال اخلاقی معطوف به دیگران (اعم از دیگر انسان‌ها، طبیعت و حیوانات) است.

سرانجام، ساحت «شریعت» نیز شامل اعمال و رفتارهای عبادی (مناسکی) و غیرعبادی است. اعمال عبادی و غیرعبادی نیز به نوبه خود، به دو مؤلفه جزئی‌تر فردی و اجتماعی تقسیم می‌شوند.

گرچه گونه‌شناسی‌های گوناگونی در باب ابواب و مسائل شریعت ارائه شده، اما در بین عالمان شیعه، گونه‌شناسی معروف و جاافتاده مربوط به علامه حلی است. علامه حلی در این گونه‌شناسی، ابواب فقه شیعه را بر چهار قسم دانسته است: عبادات، عقود، ایقاعات، احکام. اقسام مذکور برحسب ملاک «مشروط بودن صحت عمل به قصد قربت» به دو دسته کلی‌تر عبادات و غیرعبادات تقسیم می‌شود؛ یعنی کارهایی که انسان باید بر میزان شرعی آنها را انجام دهد، یا به نحوی است که قصد تقرب به خداوند در آنها شرط شده است؛ یعنی صرفاً برای خدا باید انجام شود و اگر قصد و غرضی دیگر در کار باشد تکلیف ساقط نمی‌شود و باید دوباره صورت گیرد، یا چنین نیست؟ اگر از نوع اول باشد، «عبادت» نامیده می‌شود؛ مانند نماز، روزه و خمس. این‌گونه کارها را در فقه «عبادات» می‌نامند.

اما اگر از نوع دوم باشد؛ یعنی قصد قربت، شرط صحت آنها نباشد و اگر به قصد و غرضی دیگر نیز صورت گیرند، صحیح است، شامل سایر ابواب فقه می‌شود (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹). البته مرز ابواب مذکور براساس ملاک‌های دقیقی از یکدیگر تفکیک می‌شود که به دلیل خارج بودن از موضوع و مجال این نوشتار، ذکر نمی‌شوند. در نوشتار حاضر، برحسب ملاک «قصد قربت»، اعمال و احکام شریعتی به دو دسته «عبادی» و «غیرعبادی» تقسیم شده‌اند.

اعمال عبادی دامنه نسبتاً گسترده‌ای از مناسک و رفتارهای دینی را شامل می‌شود که برخی از آنها واجب (نماز و روزه) و برخی نیز مستحب (زیارت اماکن مقدس، زیارت اهل قبور، خواندن قرآن، خواندن ادعیه، نذر، صدقه و مانند آن) هستند. رفتارها و احکام غیرعبادی نیز دربرگیرنده مجموعه دستورات و اوامر صریح و غیرصریح (مستنبط) دینی است که نحوه زندگی در دنیا و تعامل با خود، طبیعت و دیگران را تعیین می‌کند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴). این مقررات به دو دسته کلی شامل «تکالیف

فردی» و «تکالیف جمعی» تقسیم می‌شوند. تکالیف فردی ناظر به دستورات و وظایفی است که جنبه فردی دارد و دین‌دار باید برای بهره‌مندی از ثواب و دوری از عقاب، به آنها پای‌بند باشد. تفصیل این احکام در رساله‌های عملیه مراجع تقلید شیعه آمده است که از جمله آنها، می‌توان به احکام مربوط به طهارت، خوردن و آشامیدن، و نگاه کردن اشاره کرد. تکالیف جمعی نیز ناظر به رابطه فرد با دیگران است. از جمله تکالیف جمعی، می‌توان به معاملات و سیاسات اشاره کرد.

افزون بر ابعاد دین‌داری، که حکم حداقل‌های دینی بودن را دارند، برای سنجش تجربی دین‌داری، می‌توان از نشانه‌های آن نیز سود جست. از نشانه‌های دین‌داری، می‌توان به اهتمامات فرد در «بالا بردن دانش و معلومات دینی خود»، «داشتن ظاهر دینی»، «تعظیم شعائر دینی»، «داشتن مشارکت دینی» و «داشتن معاشرت دینی» اشاره کرد (همان، ص ۵۳).

با توجه به گفته مزبور و با الهام از الگوی شجاعی‌زند، الگوی پیشنهادی سنجش تجربی دین‌داری، در نمودار ذیل ارائه شده است. در طراحی الگوی مذکور، اهتمام ویژه‌ای به قابلیت سنجش تجربی اجزای گوناگون آن وجود دارد. بنابراین، از آوردن بعد «مؤمن بودن» و نیز «پیامدهای دین‌داری» (اهل معنا، منتقی، و مانند آن) که امکان سنجش تجربی آنها با روش‌های تجربی وجود ندارد، احتراز شده است:

نمودار الگوی پیشنهادی سنجش دین‌داری

ابعاد دین اسلام	ابعاد دین‌داری		نشانه‌های دین‌داری
عقاید	معتمد بودن		داشتن معلومات دینی
اخلاقیات	انجام اعمال اخلاقی	اخلاق فردی	
		اخلاق اجتماعی	
شریعت (عبادات و احکام)	انجام اعمال عبادی	عبادات واجب	فردی
			جمعی
		عبادات مستحب	فردی
			جمعی
التزام به احکام و اعمال غیرعبادی	تکالیف فردی	داشتن ظاهر دینی	
		تعظیم شعائر دینی	
	تکالیف جمعی	داشتن مشارکت دینی	
		داشتن معاشرت دینی	

منابع

- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۵)، *روان‌شناسی دین*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آرون، ریمون (۱۳۷۰)، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
- آلتون، ویلیام پی و دیگران (۱۳۷۶)، *دین و چشم‌اندازهای نو*، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- پترسون، مایکل و همکاران (۱۳۷۶)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۰)، *دین‌شناسی*، قم، اسراء.
- خدایاری‌فرد، محمد و همکاران (۱۳۷۸)، *تهیه مقیاس اندازه‌گیری اعتقادات و نگرش مذهبی دانشجویان*، تهران، دانشگاه صنعتی شریف.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۶)، «چیستی دین»، *در: فلسفه دین و کلام جدید*، به کوشش محمدصفر جبرئیلی، تهران، سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- داودی، محمد (۱۳۸۴)، «ساختار اسلام و مؤلفه‌های تدین به آن»، *در: مبانی نظری مقیاس‌های دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سراج‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۳)، *چالش‌های دین و مدرنیته: مباحثی جامعه‌شناختی در دین‌داری و سکولار شدن*، تهران، طرح نو.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۰)، *دین، جامعه و عرفی‌شدن: جستارهایی در جامعه‌شناسی دین*، تهران، نشر مرکز.
- ، «مدلی برای سنجش دین‌داری در ایران» (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی ایران*، ش ۱، ص ۳۴-۶۶.
- علی‌اکبریان، حسن‌علی (۱۳۷۷)، *درآمدی بر قلمرو دین*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فقیهی، علی‌نقی و دیگران (۱۳۸۴)، «مؤلفه‌های دین‌داری از منظر خود دین»، *در: مبانی نظری مقیاس‌های دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲)، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- Hill, Peter.C & Hood, Ralph.W(1999), Measure of Religiosity: Religious Education press.
- Cochran, J. K., & Akers, R. L.(1989), Beyond hellfire: An explanation of the variable effects of religiosity on adolescent marijuana and alcohol use. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 26, 198-225.
- Johnson, B. R., Jang, S. J., Larson, D. B., & DeLi, S.(2001), Does adolescent religious commitment matter? A reexamination of the effects of religiosity on delinquency. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 38,pp. 22-44.
- Spilka, B., Hood, R. W., Jr., & Gorsuch, R.(1985), *The psychology of religion: An empirical approach*. Englewood Cliffs,NJ: Prentice Hall.
- Himmelfarb, Harold S.(1975), "Maesuring religious involvement" *Social Forces* Vol. 53, No. 4: 606-618.
- Smith, H. L. & Anthony Fabricatore & Mark Peyrot(1999), Religiosity and altruism among Africans, American male, *Journal of Black Studies*, Vol. 29 No. 4, March 1999 579-597.

